

پژوهشی در مبانی فقهی بیانیه حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در گام دوم انقلاب اسلامی با رویکرد فقه تمدنی در بخش علم و پژوهش

| علی سائلی*^۱

| فاطمه نظری*^۲

چکیده

بیانیه گام دوم انقلاب از عالی‌ترین مضامینی می‌باشد که مطالعه آن برای شناخت انقلاب اسلامی ضروری است. این بیانیه به گذشته چهل ساله انقلاب پرداخته، نقاط قوت و ضعف آن را تفسیر کرده و به آینده انقلاب نیز توجه نموده و گام‌های اساسی آن در چله دوم انقلاب را بیان کرده است. معرفی ماهیت انقلاب اسلامی و حفظ آن در ضمن طراحی گام‌های بعدی از مهم‌ترین مسئولیتی است که رهبر فرزانه انقلاب بر دوش خود احساس کرده و به انجام آن قیام نموده است. نکته قابل توجه در این بیانیه، وجود رویکرد تمدنی در توصیه‌های آن است. نظر به اهمیت آینده انقلاب و ضرورت بررسی این بیانیه، پژوهش حاضر می‌کوشد مبانی فقهی بیانیه را استخراج کرده و رویکرد تمدنی آن را آشکار سازد و بنا به اهمیت مقوله علم و پژوهش از میان توصیه‌های هفت‌گانه بیانیه، به تبیین آن بپردازد. نتایج ارزیابی در این پژوهش نشان می‌دهد که اولاً، رویکرد تمدنی به صورت واضح در روح بیانیه نقش ایفا نموده است؛ ثانیاً، از منظر فقه تمدنی، علم و پژوهش واجب می‌باشد؛ ثالثاً، وجوب علم و پژوهش از آیه شصت سوره مبارکه انفال با چهار روش اطلاق، تلازم، غرض شارع و مناسبت حکم و موضوع استنباط می‌شود.

واژگان کلیدی: مبانی، فقه، تمدن، فقه تمدنی، آیت‌الله خامنه‌ای.

۱. عضو هیئت علمی جامعه المصطفی (ص)

*Email: alisaeli1342@gmail.com

*

۲. دانش آموخته سطح ۴ جامعه الزهرا (س)

**A Research into Fiqhi Foundations of Ayatollah Khamenei's
"Second Phase of the Revolution Statement" with a Civilizational
Fiqhi Approach, with Focus on Science and Research**

Ali Saeli *

Al-Mustafa International University, Member of Academic Board

Fatemeh Nazari

Alumnus of Al-Mustafa International University

Abstract

The "Second Phase of the Revolution Statement" is a pivotal discourse for understanding the Islamic Revolution. It analyzes the past four decades of the Revolution, identifies its strengths and weaknesses, and outlines future steps. Introducing the nature of the Islamic Revolution and preserving it while designing future steps is the most important responsibility that the prudent Leader, Ayatollah Khamenei, has felt and undertaken. A noteworthy point in this statement is the existence of a civilizational approach in its recommendations. Considering the importance of the future of the Revolution and the necessity of examining this statement, the present research seeks to extract the Fiqhi foundations of the statement, reveal its civilizational approach, and, given the importance of science and research among the seven recommendations of the statement, to explain it. The evaluation results in this research show that: firstly, the civilizational approach has played a clear role in the spirit of the statement; secondly, from the perspective of civilizational Fiqh, science and research are obligatory; thirdly, the obligation of science and research is inferred from verse 60 of Surah Anfal using four methods of Itlagh (applicability), Talazom (concomitance), the Intention of the Legislator, and the Appropriateness of Ruling to Subject Matter.

Keywords: Foundations, Jurisprudence, Civilization, Civilizational Jurisprudence.

* Email: alisaeli1342@gmail.com (Corresponding Author)

۱. مقدمه

مفهوم تمدن از مفاهیم نسبتاً سخت و پیچیده‌ای است که در تعریف آن آراء گوناگونی ابراز شده است، از جمله آن‌ها تعریف تمدن به داشتن بیش‌ترین توسعه‌یافتگی فراگیر (سائلی، ۱۴۰۲: ۶۳/۲) می‌باشد که نویسنده در تتبع خود بدان دست یافته و در کتاب *الدراسات التأسیسیة للفقہ الحضاری* به صورت مفصل از آن بحث کرده است. در این تعریف، کلمه توسعه‌یافتگی به معنای «پیشرفت» بوده و به هیچ وجه بار معنایی غربی را با خود به همراه ندارد و بر مبنای همین تعریف از تمدن، فقهی به نام فقه تمدنی شکل گرفته است که مأموریت آن استنباط حکم شرعی با رویکرد تمدنی می‌باشد (سائلی، ۱۴۰۲: ۶۳/۲). فقه تمدنی از فقه‌های مضاف و تخصصی است که تلاش می‌کند با رویکرد تمدنی به استنباط حکم شرعی بپردازد. در انتخاب موضوعات هیچ‌گونه محدودیتی وجود ندارد، اما انتخاب موضوعات تمدنی در اولویت قرار دارد. فقه تمدنی به معنای مذکور مبنای پژوهش حاضر بوده و با مکتب فقهی آیت‌الله خامنه‌ای که فقه حکومتی است، متفاوت می‌باشد. از موضوعات تمدنی که می‌تواند در فقه تمدنی مورد کاوش و بررسی قرار گرفته و حکم آن استنباط شود، بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی است که توسط رهبر فرزانه انقلاب، آیت‌الله خامنه‌ای صادر شده و گام‌های اساسی را برای آینده انقلاب اسلامی ترسیم کرده است. این بیانیه بنابر برداشت نویسنده با رویکرد تمدنی شکل گرفته و آیت‌الله خامنه‌ای با هدف رساندن انقلاب اسلامی به عالی‌ترین توسعه‌یافتگی فراگیر بنابر تفسیر نویسنده از تمدن، آن را تنظیم نموده است. تناسب تمدنی بودن بیانیه با فقه تمدنی اقتضا می‌کند که گزاره‌های بیانیه از منظر فقه تمدنی بررسی شده و مبانی فقهی آن استخراج شود. اما به دلیل گستردگی گزاره‌ها و تعدد ادله در فقه تمدنی، تنها بخش علم و پژوهش انتخاب شد. ضرورت پرداختن به علم و پژوهش از منظر فقه تمدنی از این ناحیه است که علم و پژوهش در ساخت تمدن و مدیریت جهان امروز تأثیر بی‌بدیلی داشته و استنباط وجود آن از منظر فقه تمدنی به حفظ این جایگاه کمک کرده و اندیشه مسلمانان را برای گسترش علم و پژوهش تقویت می‌کند. نوپیدایی فقه تمدنی و بررسی گزاره‌های بیانیه گام دوم انقلاب از منظر آن، وجود هرگونه پیشینه قوی و قابل رجوع را تقریباً منتفی نموده است، هرچند که درباره مفهوم تمدن و ماهیت آن پیشینه‌های ارزنده‌ای را می‌توان یافت.

در فقه تمدنی، ادله فراوانی وجود دارد که رویکرد تمدنی به موضوعات مختلف زندگی را اثبات کرده است. به نظر نویسنده این اثر، وجود چنین رویکردی در بیانیه گام دوم انقلاب نیز محسوس است. از این رو در این پژوهش در پی آن هستیم که توصیه نخست و مهم بیانیه را مورد توجه قرار داده و رویکرد تمدنی آن را تبیین کنیم.

۲. مفاهیم

۱-۲. مبانی: مبانی جمع مبنی به معنای پایه، اساس، شالوده و بنیان می‌باشد. در کتاب‌های لغت هم به همین معنا آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۳/۱۱۹/۲۰، ماده مبنی؛ عمید، ۱۳۶۲: ۹۱۴، ماده مبنی).

واژه مبانی در اصطلاحات علمی به سه معنی به کار رفته است: ۱. اصول موضوعه و پیش فرض‌ها (بهجت پور، ۱۳۹۲: ۲۵) ۲. نظریات؛ (بهجت پور، ۱۳۹۲: ۲۵) برای مثال گفته می‌شود مبانی شیخ انصاری در باب بیع، لزوم است؛ یعنی نظریه وی در آن باب، لزوم می‌باشد. ۳. ادله و مستندات. مرحوم آیت‌الله خوئی در نام‌گذاری کتاب خود به «مبانی تکملة المنهاج» همین معنی را قصد کرده است (رک. خوئی، ۱۴۲۲: ۴۱، ۲ و ۶). در نوشتار حاضر، همین معنای سوم از واژه «مبانی» اراده شده است.

۲-۲. فقه: فقه در لغت بنا بر مشهور لغت‌شناسان به معنای علم، فهم و ادراک بوده و از لحاظ وزن و از لحاظ معنی با آن برابر است (صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴: ۳/۳۴۸؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴/۴۴۲؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳/۳۷۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳/۵۲۳) و در اصطلاح به معنای علم به احکام شرعی از طریق استنباط از ادله تفصیلی است. تعریف اصطلاحی فقه را نخستین بار مرحوم سیدمرتضی علم‌الهدی (متوفای ۴۳۶ ق) ذکر کرده و چنین گفته است: فقه عبارت است از علم به تمام احکام شرعی و گفته شده علم به احکام شرعی عملی که بر اعیان آن‌ها استدلال شده، به گونه‌ای که از ضروریات دین و مذهب نبوده و از راه تقلید حاصل نشده باشد (علم‌الهدی، بی تا: ۲/۲۷۹)، اما تعریف اصطلاحی دانش فقه که امروزه پس از گذشت قرن‌ها مورد توجه فقهای امامیه بوده است، تعریف شهید ثانی (متوفای ۹۶۵ ق) می‌باشد که در کتاب تمهید القواعد ارائه کرده و آن عبارت است از علم به احکام شرعی عملی که از ادله تفصیلی آن به دست آمده است (شهید ثانی، ۱۴۱۶: ۳۷).

۳-۲. تمدن: تمدن در لغت از ریشه مدنیت به معنای شهرنشینی است، در زبان عربی از آن به حضارة یاد می‌کنند که در مقابل بداوة یعنی بادیه‌نشینی قرار می‌گیرد. بیش‌تر لغت‌شناسان، معنای تمدن را با ویژگی شهرنشینی و فرهنگ مرتبط با آن معنا کرده‌اند. دهخدا (متوفای ۱۳۳۴ ش) می‌گوید: تمدن به معنای تخلق به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت، همجیة و جهل به حالت ظرافت، انس و معرفت می‌باشد، اقامت در شهر و شهرنشینی است. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۵/۶۹۷۲) معین (متوفای ۱۳۵۰ ش) می‌گوید: شهرنشین شدن، به اخلاق و آداب شهریان خوگیر شدن، همکاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی، اقتصادی، دینی، سیاسی و غیره (معین، ۱۳۷۱: ۱۱۳۸/۱). عمید (متوفای ۱۳۵۸ ش) معنای آن را این‌گونه بیان می‌کند: «شهرنشین شدن، خوی

شهری گزیدن و به اخلاق مردم شهر آشنا شدن، زندگانی اجتماعی، همکاری مردم با یکدیگر در امور زندگانی و فراهم ساختن اسباب ترقی و آسایش خود» (عمید، ۱۳۶۳ ش/۴۲۰).

واژه تمدن از واژگانی می‌باشد که رشد و تکامل معنایی فراوانی را تجربه کرده است، آنچه را که از فرهنگ‌نامه‌ها نقل کردیم، ساده‌ترین و بسیط‌ترین معنای تمدن بوده است. با تتبع در موارد استعمال این واژه، به معانی متعددی برخورد می‌کنیم که پیچیده‌تر از معانی گذشته می‌باشد. یکی از آن‌ها، سبک معینی از زندگی است که در مقابل سبک زندگی روستایی و بادیه‌نشینی قرار می‌گیرد. در این سبک از زندگی، روابط اجتماعی انسان‌ها افزایش یافته و تخصص شغلی ایجاد شده، نظامات اجتماعی و دولت مرکزی تحقق یافته، مؤسسات و شرکت‌های تجاری و اقتصادی به وجود آمده، آموزش و پرورش، دانشگاه، مدرسه، ارتش، وزارت‌خانه و عدلیه شکل گرفته، زیرساخت‌ها و تأسیسات شهری که بتواند به جمعیت فراوان خدمات‌رسانی داشته باشد پیدا شده، قوانین و مقررات زندگی مدرن به وجود آمده است که هیچ‌یک از این امور در سبک زندگی روستایی و بادیه‌نشینی وجود ندارد. در سبک زندگی بادیه‌نشینی، کشاورزی و دامداری حالت مرکزی داشته و مایحتاج خانواده از محصولات آن‌ها تأمین شده و هر خانواده به صورت مستقل به تمام کارهای لازم به منظور برآورده شدن احتیاجات می‌پردازد؛ برای مثال هر خانواده‌ای نان خود را خودش می‌پزد، نه اینکه از ناوایی تهیه کند یا هر خانواده‌ای محصولات لبنی خود را خودش تهیه می‌کند، نه اینکه از مغازه‌های خاص فروش لبنیات خریداری نماید. صدها و هزاران تفاوت دیگر در این دو سبک از زندگی وجود دارد که به برخی از آن‌ها اشاره کردیم. ابن خلدون (متوفای ۸۰۸ق) در مقدمه خود طی چند فصل به تفاوت‌های اساسی این دو سبک زندگی پرداخته و واژگان تمدن، حضاره و عمران را به صورت مکرر به هم عطف گرفته و در تبیین زندگی تمدنی از آن‌ها استفاده کرده است (ابن خلدون، ۱۴۲۴: ۱۲۵-۱۳۳).

امروز معنای تمدن بنا بر گفته فرید وجدی (متوفای ۱۳۷۳ق) در کتاب دائرةالمعارف قرن بیستم (وجدی، ۱۹۷۱: ۵۵۳/۸) از این هم فراتر رفته و به مدلی از زندگی گفته می‌شود که از لحاظ پیشرفت و توسعه از سایر جوامع جلوتر باشد، وقتی گفته می‌شود تمدن اسلامی یا تمدن غربی، مقصود تک‌تک کشورهای شرق و غرب با ویژگی‌های زندگی شهری نیست، با اینکه تعریف پیشین بر آن صادق است، یعنی نمی‌توان گفت برای مثال فرانسه به تنهایی تمدن دارد یا ایران به تنهایی تمدن دارد، زیرا پیشرفت و توسعه در آن‌ها محدود است. تعریف امروزی تمدن عبارت است از بیش‌ترین توسعه‌یافتگی همه‌جانبه، «توسعه‌یافتگی» ناظر به پیشرفت و تکامل مستمر و «همه‌جانبه» ناظر به گستردگی ابعاد و زوایای پیشرفت بوده و شامل سیاست، فرهنگ، اقتصاد، هنر، فناوری، امنیت و نیروی نظامی می‌شود و به بیان دیگر، معنای امروزی تمدن عبارت است از شامل‌ترین نوع

توسعه‌یافتگی که بتواند همه ابعاد زندگی انسان را پوشش دهد. هر جامعه‌ای که بتواند بیش‌ترین توسعه‌یافتگی در سیاست، فرهنگ، اقتصاد، هنر، فناوری و غیره را به‌صورت یک بسته منسجم ارائه کند، صاحب تمدن است. اگر این توسعه‌یافتگی، حاکم بر بخش وسیعی از جهان نباشد و یا در تمامی ابعاد زندگی بشر نباشد و یا به‌صورت یک بسته منسجم نباشد، تمدن واحد را به‌وجود نمی‌آورد و به تمدن کوچک و محدود تبدیل می‌شود.

در این نوشتار مقصود از تمدن، داشتن بیش‌ترین توسعه‌یافتگی همه‌جانبه‌ای است که بر بخش وسیعی از جهان حاکم بوده و قابلیت تأثیرگذاری بر جوامع بشری را دارا می‌باشد و می‌تواند بر فرهنگ و عقلا نیت جهان و نیز بر اقتصاد و تجارت آن و نیز بر سایر بخش‌ها تأثیرگذار باشد.

۴-۲. فقه تمدنی: این واژه گرچه مرکب از دو کلمه فقه و تمدن می‌باشد و هر یک جداگانه معنانشناسی شده است، اما ترکیب آن دارای معنای خاصی می‌باشد که در بخش مفاهیم لازم است مورد توجه قرار گیرد. نویسنده در اینجا به برداشت خود که در کتاب *الدراسات التأسیسیه للفقهِ الحضاری توضیح داده، پرداخته و چنین تفسیری را به هیچ‌یک از بزرگان نسبت نمی‌دهد. بنابراین، مراد از فقه تمدنی، فقهی است که در استنباط حکم، رویکرد و نگاه تمدنی در آن شرط شده است، یعنی رویکرد و نگاه تمدنی در استنباط حکم نقش ایفا می‌کند. در واژه فقه تمدنی، کلمه تمدن صفت فقه می‌باشد و بر لزوم رویکرد و نگاه تمدنی در تمامی استنباطات فقهی دلالت دارد، نه مضاف‌الیه، تا اینکه بر بخشی از فقه که ناظر بر موضوعات تمدنی است، دلالت نماید. بنابراین، فرق فقه تمدنی با فقه تمدن این است که فقه تمدنی به همه فقه ناظر می‌باشد، در حالی که فقه تمدن به بخشی از فقه نظر دارد. در فقه تمدنی، هر جا استنباط فقهی صورت می‌گیرد، لازم است با رویکرد و نگاه تمدنی باشد، حتی اگر احکام صوم و صلوات باشد. اما در فقه تمدن، فقط به موضوعات و مسائل تمدن پرداخته می‌شود و احکام آن از منابع تشریح استنباط می‌گردد و به سایر موضوعات و مسائل مانند صوم و صلوات تعرضی ندارد. مانند فرق فقه تربیتی با فقه تربیت که در فقه تربیتی، تمام موضوعات و مسائل با رویکرد و نگاه تربیتی استنباط می‌شود، حتی احکام کیفری و جزایی. اما در فقه تربیت، فقط موضوعات و مسائل تربیتی استنباط شده و به موضوعات و مسائل دیگر مانند احکام کیفری و جزایی کاری ندارد. همین تفاوت میان فقه حکومتی و فقه حکومت نیز وجود دارد.*

فقه تمدنی به سه شاخه اصلی تقسیم می‌شود: الف- استنباط احکام با رویکرد و نگاه تمدنی، ب- استنباط موضوعات و مسائل تمدن که گفتیم از این شاخه فقهی به فقه تمدن به‌صورت مضاف و مضاف‌الیه یاد می‌کنند، اما چون رشته فقهی مستقلی در این رابطه وجود ندارد، ذیل عنوان فقط تمدنی مطرح می‌شود، ج- ارائه تحلیل تمدنی از احکام شرعی به این صورت که جنبه‌های تمدنی

عبادات، برای مثال مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد، همین سه شاخه اصلی در فقه تربیتی و فقه حکومتی نیز جریان دارد.

فقط تمدنی به دو مبحث اصول فقهی نیازمند است که در واقع مباحث زیربنایی آن را تأمین می‌کند. یکی مبحث حجیت رویکرد و نگاه تمدنی می‌باشد که به اثبات چنین رویکرد و نگاهی در ادله احکام شرعی می‌پردازد و دیگری مبحث جایگاه این رویکرد و نگاه است که به تقدیم و تأخیر این رویکرد در مقایسه با سایر ادله می‌پردازد. همین مباحث دوگانه اصولی برای سایر فقه‌های مضاف مانند فقط تربیتی و فقه حکومتی نیز لازم است.

نکته دیگری نیز در اینجا باقی مانده که به توضیح نیازمند است و آن اینکه وقتی از رویکرد و نگاه تمدنی در استنباط احکام سخن می‌گوئیم، مقصودمان این است که باید همه احکام شرعی به گونه‌ای استنباط شود که توان ایجاد بیش‌ترین توسعه‌یافتگی همه‌جانبه را داشته باشد و یا اینکه از عمل و التزام به آن، بیش‌ترین توسعه‌یافتگی همه‌جانبه برای مکلف تحقق یابد. فقه تمدنی، فقهی است که از عمل به آن، پیشرفت در سیاست، فرهنگ، اقتصاد، هنر، فناوری، عقلانیت و قدرت نظامی پیدا می‌شود. فقهی است که قابلیت تأثیرگذاری بر جهان یا بر بخش بزرگی از آن دارد. فقهی است که قوی‌ترین و گسترده‌ترین جامعه بشری را تولید کرده و نحوه اداره آن را می‌آموزد.

۳. علم و پژوهش از منظر فقه تمدنی

نخستین توصیه آیت‌الله خامنه‌ای در بیانیه گام دوم انقلاب، توصیه به علم و پژوهش است. از منظر فقه تمدنی، تحصیل علم و پژوهش، واجب شرعی می‌باشد. ادله متعددی برای اثبات این حکم وجود دارد که ذکر همه آن‌ها موجب خروج از بحث است، اما برخی از این ادله که در بیانیه مورد اشاره قرار گرفته، بررسی و شرح می‌گردد:

۳-۱. **وجوب حفظ نظام جمهوری اسلامی و حرمت اخلال به آن:** از ادله وجوب علم و پژوهش، وجوب حفظ نظام و حرمت اخلال به آن است (خامنه‌ای، ۱۳۸۵: ۱۸/۴۳۸). به این معنا که هر فعل یا ترکی که مصداق یا مقدمه حفظ نظام می‌باشد، به وجوب حفظ نظام واجب شده و هر فعل یا ترکی که مصداق یا مقدمه اخلال به نظام است، به حرمت اخلال به نظام حرام شده و از آنجاکه فعل علم و دانش مصداق یا مقدمه حفظ نظام می‌باشد، به وجوب آن واجب شده و از آنجاکه ترک آن مصداق یا مقدمه اخلال به نظام است، به حرمت آن حرام شده است. این دلیل از متن بیانیه قابل استفاده است، آنجا که آیت‌الله خامنه‌ای می‌فرماید: عقب‌ماندگی شرم‌آور علمی ... ضربه سختی بر ما وارد کرده است (خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۳۵)، یا فرمودند: مؤکداً به نیاز کشور به جوشاندن چشمه دانش در میان خود اصرار می‌ورزم (خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۳۵). مراد از «ما» در جمله نخست و

«کشور» در جمله دوم، نظام مقدس جمهوری اسلامی می‌باشد. در جمله اول تصریح شده است که عقب‌ماندگی علمی، ضربه سختی به نظام مقدس جمهوری اسلامی وارد می‌کند و در جمله دوم به نیاز جمهوری اسلامی به دانش اصرار شده است. این تعبیر، در وجوب علم و پژوهش به‌عنوان جزئی از اجزای جمهوری اسلامی یا به‌عنوان مقدمه‌ای از مقدمات حفظ جمهوری اسلامی ظهور دارد و ترک آن نیز چون مستلزم ضربه سختی به جمهوری اسلامی است، حرام می‌باشد.

۲-۳. وجوب نفی سبیل: از ادله وجوب علم و پژوهش، وجوب نفی سبیل است. به این معنا که هر فعل یا ترکی که موجب استیلاء دشمنان بر مسلمانان می‌باشد. حرام و هر فعل یا ترکی که موجب نفی و منع استیلاء دشمنان است، واجب می‌باشد (زینوندی، محمدی، ۱۳۹۳: ۱۶۹). وجود علم و دانش موجب نفی و منع استیلاء دشمنان است و ترک آن موجب استیلاء دشمنان می‌باشد. بنابراین، وجوب آن واجب و ترک آن حرام است. آیت‌الله خامنه‌ای در بخشی از بیانیه می‌فرماید: دنیای غرب به برکت دانش خود توانست ... اختیار سیاست و اقتصاد جوامع عقب‌مانده از کاروان علم را به‌دست بگیرد ... به‌پا خیزد و دشمن بدخواه و کینه‌توز را که از جهاد علمی شما به‌شدت بیمناک است، ناکام سازید (خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۳۵). این عبارت، به‌خوبی بر نقش و تأثیر علم و پژوهش در نفوذ و استیلاء بر سیاست و اقتصاد جوامع عقب‌مانده علمی توسط دشمنان دلالت دارد و نشان می‌دهد که راه استیلاء و سبیل دشمنان، ترک علم و پژوهش بوده است. بنابراین، علم و پژوهش از باب وجوب نفی سبیل، واجب و ترک آن از باب حرمت سبیل، حرام می‌باشد.

۳-۳. لزوم حُسن عقلی از طریق مستقلات عقلیه: از ادله وجوب علم و دانش، لزوم حُسن عقلی آن از طریق مستقلات عقلیه است. در این روش، استدلالی تنظیم می‌شود که در مقدمه نخست آن به لزوم حُسن علم و پژوهش و حکم بر طبق آن از نظر عقل عملی پرداخته و در مقدمه دوم آن به قاعده ملازمه و لزوم هماهنگی حکم شرعی و حکم عقلی توسط عقل نظری پرداخته و در پایان حکم شرعی یعنی وجوب فراگیری علم و پژوهش نتیجه‌گیری می‌شود. در این روش که مستقلات عقلیه نامیده می‌شود، وجوب تحصیل علم و پژوهش کشف می‌گردد. از برخی عبارات‌های آیت‌الله خامنه‌ای چنین مستفاد است که ایشان با توجه به این روش به وجوب علم و پژوهش نظر داشته‌اند، در ابتدای توصیه نخست می‌فرمایند: دانش، آشکارترین وسیله عزت و قدرت یک کشور است. روی دیگر دانایی، توانایی می‌باشد (خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۳۵). این عبارت نشان می‌دهد که ایشان بر بدهت و وضوح حُسن علم و پژوهش در لزوم فراگیری آن تکیه کرده‌اند.

۴-۳. وجوب تمدنی: از ادله وجوب علم و پژوهش، وجوب آن به اعتبار رویکرد تمدنی است. در این روش با توجه به اینکه فقه اهل بیت علیهم‌السلام درصدد ایجاد بیش‌ترین توسعه‌یافتگی در ابعاد زندگی

بشر بوده و سایر تمدن‌های رقیب را پشت سر می‌گذارد، حکم شرعی علم و پژوهش استنباط می‌شود. بی‌تردید در این نگاه، پیش‌رو بودن جمهوری اسلامی و مقدم بودن آن بر سایر رقیبان تمدنی خود در حوزه فرهنگ، سیاست، اقتصاد، فناوری، هنر، نظامی‌گری و غیره و تلاش وی برای تأثیرگذاری بر همه آن‌ها جایگاه خاصی را برای علم و پژوهش ترسیم می‌کند که در سایر رویکردها چنین جایگاهی ترسیم نمی‌شود، این جایگاه از نظر فقهی بر وجوب علم و پژوهش دلالت داشته و کسب آن را واجب می‌سازد، کما اینکه ترک علم و پژوهش چون جایگاه تمدنی اسلام را مخدوش و پیشرانی آن را معدوم ساخته بر حرمت ترک علم و پژوهش دلالت داشته و تقصیر در آن را حرام می‌سازد. در برخی فرازهای بیانیه، سیاق عبارت متناسب با این وجه از استدلال است، آنجا که معظم‌له می‌فرماید: اکنون نزدیک به دو دهه می‌باشد که رستاخیز علمی در کشور آغاز شده و با سرعتی که برای ناظران جهانی غافل‌گیرکننده بود به پیش رفته است ... ما هنوز از قله‌های دانش جهان بسیار عقبیم، باید به قله‌ها دست یابیم، باید از مرزهای کنونی دانش در مهم‌ترین رشته‌ها عبور کنیم ... ما اکنون حرکت را آغاز کرده و با شتاب پیش می‌رویم، ولی این شتاب باید سال‌ها با شدت بالا ادامه یابد (خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۳۵). کانون استدلال و حدّ وسط آن در متن مذکور، اصل علم و پژوهش نیست، بلکه رستاخیز آن است، سرعت غافل‌گیرکنندگی آن می‌باشد، عبور از مرزهای کنونی آن در مهم‌ترین رشته‌ها است. هریک از این عناوین و عناوین دیگری که از بیانیه قابل‌اصطیاد می‌باشد، می‌تواند حدّ وسط یک برهان با رویکرد تمدنی قرار گیرد و ما به جهت اختصار از تفسیر آن خودداری می‌کنیم.

نتیجه بحث این است که از متن بیانیه می‌توان چندگونه استدلال برای وجوب اصل علم و پژوهش استظهار کرد که بندهای ۱، ۲ و ۳ عهده‌دار تبیین آن است و می‌توان یک استدلال برای وجوب پیشتازی و پیشرانی آن استظهار نمود که بند ۴ عهده‌دار تبیین آن می‌باشد. روش استدلال در بخش نخست براساس مبانی فقهی متعارف و در بخش دوم براساس رویکرد فقه تمدنی یعنی تولید بیش‌ترین توسعه‌یافتگی همه‌جانبه تنظیم شده است.

۴. تنوع علم و پژوهش از منظر فقه تمدنی

از ویژگی‌های فقه تمدنی علاوه بر پیشتازی و پیشرانی علم و پژوهش، تنوع و تعدد آن است. تولید بیش‌ترین توسعه‌یافتگی همه‌جانبه اقتضا می‌کند که علم و پژوهش در بخش تنوع و تعدد نیز از توسعه و گستردگی برخوردار باشد، زیرا عدم تنوع و تعدد علمی و پژوهشی، توسعه‌یافتگی را از همه‌جانبه بودن ساقط کرده و احیاناً از ادامه تمدن ماندن باز می‌دارد، یعنی از صدق عنوان تمدن جلوگیری می‌کند.

آیت‌الله خامنه‌ای درباره تنوع و تعدد علم و پژوهش می‌فرماید: دستاوردهای دانش و فناوری ما را ... در برخی رشته‌های حساس و نوپدید به رتبه‌های نخستین ارتقا داد ... ما با وجود شنا در جهت مخالف جریان دشمن‌ساز به رکوردهای بزرگ دسته یافته‌ایم ... باید از مرزهای کنونی دانش در مهم‌ترین رشته‌ها عبور کنیم (خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۳۵). در متن بالا کلماتی مانند «رشته‌های حساس و نوپدید»، «رکوردهای بزرگ» و «مهم‌ترین رشته‌ها» که به صورت جمع ذکر شده است به خوبی تنوع و تعدد علم و پژوهش را نشان داده و بر عنایت معظم‌له به تکثر علمی و نقش آن در ارتقاء و اعتلای جمهوری اسلامی دلالت می‌کند.

در فقه تمدنی، برای تحقق بیش‌ترین توسعه‌یافتگی فراگیر، تعدد و تنوع علمی موضوعیت دارد و به همین خاطر، رهبری معظم در متن بیانیه به آن اشاره کرده است. برای مستندسازی این بخش از بیانیه لازم است به سراغ ادله‌ای برویم که حجیت نگاه تمدنی را در بخش تنوع و تعدد علم و پژوهش مستدل می‌سازد. ادله فراوانی ذکر شده است که تنها به آیه شصت از سوره مبارکه انفال اکتفا می‌کنیم. خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَءَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ» (انفال: ۶۰)؛ (تا می‌توانید در برابر آنان نیرو و از جمله اسب‌های آماده فراهم کنید تا با آن، دشمن خدا و دشمن خودتان و دیگر دشمنان را که نمی‌شناسید و خدا می‌شناسد بترسانید).

سزاوار است در این آیه مبارکه، پیرامون دو محور بحث کنیم: محور نخست اینکه این آیه، آیه تمدنی می‌باشد، یعنی از آیاتی است که بر حجیت و اعتبار نگاه تمدنی دلالت می‌کند. محور دوم اینکه بر تنوع و تعدد علم و پژوهش که مورد تأکید بیانیه است، دلالت دارد.

۴-۱. دلالت آیه مبارکه بر حجیت و اعتبار نگاه تمدنی: دلالت آیه بر حجیت و اعتبار نگاه

تمدنی - به معنای بیش‌ترین توسعه‌یافتگی فراگیر - را می‌توان از مفاد آیه که بسیج همه امکانات برای تهریب و ترساندن دشمنان را واجب کرده است، استفاده نمود. هدف آیه، تهریب و ترساندن دشمنان می‌باشد. راه رسیدن به این هدف، بسیج همه امکانات است.

دشمنان در عصر حاضر فقط از لحاظ نظامی احساس قدرت نمی‌کنند، بلکه امور دیگری نیز وجود دارد که دشمن با برخورداری از آن‌ها احساس قدرت می‌نماید، اموری مانند سیاست، فرهنگ، اقتصاد، امنیت و فناوری که هر یک به تنهایی می‌تواند از بخش نظامی تأثیرگذارتر باشد، به خصوص اینکه امروزه، قدرت یک مؤلفه چند ضلعی بوده و کشورها به دنبال قدرت‌های ترکیبی که از پیچیدگی و تاب‌آوری بیش‌تری برخوردار است، می‌باشند. ضعف و شکست در هر یک از اجزا و عناصر این قدرت ترکیبی، ضعف و شکست در مجموع است. حال، اسلام در چنین فضایی، تهریب و ترساندن

دشمنان را هدف قرار داده و بدیهی است ترهیب و ترساندن دشمنان در چنین فضایی، به توسعه‌یافتگی در همه بخش‌ها نیازمند می‌باشد، نه تنها توسعه‌یافتگی در سیاست، فرهنگ، اقتصاد، امنیت، فناوری و قدرت نظامی، بلکه به بیش‌ترین توسعه‌یافتگی همه‌جانبه نیاز است، زیرا برابری در توسعه‌یافتگی فراگیر، قدرت بازدارندگی نداشته و موجب ترهیب و ترساندن آن نمی‌شود. بنابراین آیه مبارکه، بیش‌ترین توسعه‌یافتگی فراگیر را واجب کرده است. این بیش‌ترین توسعه‌یافتگی فراگیر، همان معنای تمدن می‌باشد. پس آیه مبارکه دست‌یابی به تمدن بزرگ، بزرگ‌تر از همه تمدن‌های دیگر را واجب ساخته است، البته همان‌گونه که از آیه دانسته می‌شود، این تمدن‌سازی بزرگ برای جنگ‌افروزی نیست، برای بازدارندگی از جنگ می‌باشد. آیه مبارکه، دستور برپائی تمدن بزرگ اسلامی را برای انجام جنگ صادر نکرده است، برای جلوگیری از جنگ‌های احتمالی دشمنان صادر کرده است. به‌رحال تحلیل مفاد آیه، محور نخست بحث که تمدنی‌بودن موضوع آیه باشد را اثبات می‌کند، زیرا مراد از تمدن، داشتن بیش‌ترین توسعه‌یافتگی فراگیر می‌باشد و آیه برای بازدارندگی دشمنان، داشتن چنین توسعه‌یافتگی را واجب کرده است.

۴-۲. دلالت آیه مبارکه بر تنوع و تعدد علم و پژوهش: دلالت آیه مبارکه بر تنوع و تعدد علم و پژوهش را می‌توان از چهار راه اثبات کرد: ۱. اطلاق ۲. تلازم ۳. غرض شارع ۴. مناسبت حکم و موضوع.

۴-۲-۱. اطلاق آیه: واژه «قوة» در آیه به‌صورت مطلق به‌کار رفته و همه اموری که امت اسلامی را برتر و در صدر قرار می‌دهد را شامل می‌شود، این امور هم شامل سیاست، اقتصاد، فرهنگ، فناوری و قدرت نظامی می‌گردد و هم شامل مراتب و درجات سیاست، اقتصاد، فرهنگ، فناوری و قدرت نظامی می‌شود. همه این امور مشمول وجوبی است که از «اعدوا» استفاده می‌گردد. بنابراین، تنوع و تعدد علم و پژوهش چون برای قرار گرفتن امت اسلامی در جایگاه برتر و در صدر ملت‌های جهان نقش مهم دارد. از این رو تنوع و تعدد علم و پژوهش واجب می‌شود.

استفاده از اطلاق آیه برای اثبات وجوب تنوع و تعدد علم و پژوهش امر تازه و بدیهی نیست؛ چراکه بیش‌تر فقها به اطلاق آیه اذعان کرده و در موارد متعدد، احکام شرعی از آن استنباط کرده‌اند. برای نمونه می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۴-۲-۱-۱. شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ق) در کتاب المیسوط، ضمن بررسی احکام مستفاده از آیه مبارکه به اطلاق آیه استناد کرده و شرط‌بندی و اخذ عوض در سبق و رمایه را جایز دانسته و می‌گوید: *يجوز المسابقة على سبق و الرماية بعوض لقوله تعالى: «و اعدوا لهم ما استطعتم»* (طوسی ۱۳۸۷: ۶/۲۹۰).

همین برداشت را ابن براج طرابلسی (متوفای ۴۸۱ق) در کتاب مهذب (ابن براج، ۱۴۰۶: ۳۳۰/۱) و قطب‌الدین راوندی (متوفای ۵۷۳ق) در کتاب فقه القرآن (راوندی، ۱۴۰۵: ۳۳۲/۱) و ابن‌ادریس حلی (متوفای ۵۹۸ق) در کتاب سرائر (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰: ۱۴۶/۳) و علامه حلی (متوفای ۷۲۶ق) در کتاب تذکرة الفقها (حلی، ۱۴۱۴: ۳۵۳) و ابن‌فهد حلی (متوفای ۸۴۱ق) در کتاب المهذب البارع (ابن‌فهد حلی، ۱۴۰۷: ۸۰/۳) و برخی دیگر از فقها داشته‌اند.

۴-۲-۱-۲. علامه حلی (متوفای ۷۲۶ق) در کتاب منتهی‌المطلب از اطلاق آیه، استحباب خضاب را استفاده کرده است (حلی، ۱۴۱۲: ۳۲۲/۱) و محمدتقی مجلسی (متوفای ۱۰۷۰ق) در کتاب روضة‌المتقین آن را تفصیل داده و گفته است: معنای آیه این است که در مقابل کفار هرگونه نیرویی را که در توان شما هست، آماده کنید؛ مانند اسب‌های جنگی و سلاح و نیز از خضاب استفاده نمایند، زیرا کفار گمان خواهند کرد که شما جوان هستید و از شما خواهند ترسید (مجلسی، بی‌تا: ۳۱۸/۱). استدلالی که مرحوم مجلسی اول به آن تمسک کرده، اطلاق آیه مبارکه است، از این رو در توضیح آیه می‌گوید: «هَيِّئُوا لِلْكَافِرِ بِكُلِّ نَوْعٍ مِنَ الْقُوَّةِ وَ التَّهَيِّئَةُ» (مجلسی، بی‌تا: ۳۱۸/۱)، یعنی در مقابل کفار هر نوع قدرت و آمادگی را که می‌توانید به‌دست آورید، فراهم کنید.

۴-۲-۱-۳. شهید سید محمدباقر صدر (شهادت ۱۴۰۰ق) در کتاب اقتصادنا ابتدا به اطلاق «قوة» تصریح کرده و گفته است: «القوة هنا جاءت في النص مطلقة دون تحديد» (صدر، ۱۴۲۹: ۷۳۹) یعنی: واژه «قوة» در آیه به‌صورت مطلق به‌کار رفته است، نه مقید. سپس مبتنی بر این برداشت گفته است: «اوجب الاسلام على المسلمين كفاية تعلم جميع الفنون و الصناعات التي تنتظم بها الحياة» (صدر، ۱۴۲۹: ۷۳۹)، یعنی: اسلام بر مسلمانان به‌صورت واجب‌کفایی، آموزش تمام علوم و فنونی که نظام زندگی به آن نیاز دارد را واجب کرده است. سپس به‌طور ویژه به وجوب قدرت اقتصادی و وجوب تولید در سطحی که امت اسلامی در جایگاه برتر قرار گرفته و سیادت آن حفظ شود را مورد تأکید قرار داده است (صدر، ۱۴۲۹: ۷۳۹). تعبیراتی که شهید صدر در تفسیر فقهی این آیه به‌کار برده است، کاملاً رویکرد تمدنی داشته و برداشت‌هایی را که از آیه داشته، با همین نگاه بوده است. در بخش دیگری از توضیح آیه می‌گوید: «بل اوجب على المسلمين الحصول على اكبر قدر ممكن و اعلى مستوى من الخبرة الحياتية العامة في كل الميادين». (صدر، ۱۴۲۹: ۷۳۹) یعنی: بلکه اسلام به‌دست آوردن بیش‌ترین مقدار ممکن و بالاترین سطح از دانش زندگی را در همه میدان‌ها واجب ساخته است. این جمله، نگاه تمدنی وی را روشن‌تر ساخته و تلاش وی برای استنباط از آیه مبارکه با رویکرد تمدنی را واضح‌تر می‌کند.

۴-۲-۱-۴. علامه سید محمدحسین فضل‌الله (متوفای ۱۴۳۱ق) در کتاب من وحی القرآن در تفسیر آیه مبارکه، به گستره معنایی قوه اشاره کرده و گفته است علاوه بر قدرت نظامی، سایر قدرت‌ها مانند قدرت علمی، اجتماعی و اقتصادی را نیز از آیه استفاده می‌کنیم، چرا که آیه، امت اسلامی را برای رسیدن به تفوق واقعی دعوت کرده است و این امر، ممکن نیست مگر اینکه امت اسلامی در همه میدان‌ها به پیشرفت نائل گردد، سپس در ادامه می‌افزاید: «هذا ما يلزم الامة - بجميع افرادها- ان تستنفر كل طاقاتها في سبيل الوصول الى المستوى المتقدم في كل المجالات التي تمثل اساس القوة في الحياة». (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۴۰۸/۱۰). یعنی مطالبه‌ای که در آیه مطرح شده است، امت اسلامی را - با همه افرادش - به استفاده از تمام امکانات برای رسیدن به سطح عالی از پیشرفت در همه میدان‌ها ملزم ساخته و این مرحله را به‌عنوان قدرت در زندگی معرفی کرده است.

۴-۲-۵. ابن‌عاشور (متوفای ۱۳۹۸ق) در کتاب التحریر و التنویر، ابتدا به روایت عقبه بن عامر اشاره کرده است که می‌گوید: رسول خدا ﷺ بر فراز منبر هنگامی که این آیه مبارکه را تلاوت فرمود، بیان داشت که مراد از قوت، تیراندازی است. سپس با توجه به قرائن موجود در آیه می‌گوید: «ليس المراد حصر القوة في آلة الرمي» (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۱۴۷/۹). یعنی: مراد از روایت مذکور، حصر قوت در تیراندازی نیست؛ چراکه معنای قوت در آیه به‌حسب روایت بالا، سبب آن می‌باشد. سبب قوت، تیراندازی و مانند آن است و پیامبر ﷺ در عصر خود به مناسب‌ترین سبب اشاره کرده است و در عصر ما سبب قوت، متفاوت شده است (ابن‌عاشور، بی‌تا، ۱۴۷/۹).

موارد مذکور و سایر مواردی که به جهت اختصار از ذکر آن‌ها خودداری می‌کنیم، برداشت فقیهان و مفسران را از آیه مبارکه به نمایش می‌گذارد. هیچ‌یک از آنان به انحصار آیه در مصادیق محدود رأی ندادند، بلکه برای آیه، اطلاق قائل شده و از آن طریق به رویکرد تمدنی آیه اشاره کرده و آن را داشتن بیش‌ترین توسعه‌یافتگی و پیشرفت تفسیر کردند. زمینه این برداشت‌های تمدنی به شیخ طوسی برمی‌گردد که از ابتدا در تفسیر آیه، جمود به‌کار نبرده و به اطلاق آن نظر نموده و راه را برای برداشت‌های تمدنی باز کرده است.

در مجموع می‌توان گفت برای آیه مبارکه دو گونه اطلاق در نظر گرفتند: نخست اطلاق در ناحیه موضوعات و دیگری اطلاق در ناحیه قوه‌ها. در ناحیه موضوعات، آیه را به موضوعاتی چون جهاد با دشمنان، منع فروش سلاح به دشمنان، سبق و رمایه و خضاب و غیره تعمیم داده و به عدم حصر آیه در موضوعات ذکر شده تصریح کردند. علامه طباطبایی (متوفای ۱۴۰۲ق) در تفسیر المیزان می‌گوید: «انّ هذا من باب عدّ المصادیق»؛ همه این‌ها از باب ذکر مصادیق است (طباطبائی، ۱۳۹۱: ۱۳۱/۹) و در ناحیه قوه‌ها، واژه «قوه» را به قوه‌ها و نیروهایی همچون نیروی نظامی، نیروی

اقتصادی، نیروی سیاسی، نیروی فرهنگی و نیروی اطلاعات و فناوری و غیره تعمیم داده و به عدم حصر آیه در نیروهای ذکر شده تصریح کردند.

۴-۲-۲. تلازم: دومین راه از راه‌های چهارگانه برای اثبات تنوع و تعدد در علم و پژوهش، تلازم می‌باشد. معنای تلازم این است که هرگاه خداوند متعال چیزی را واجب کند، عقل بر مبنای وجوب عقلی مقدمه، به وجوب لوازم آن حکم می‌کند و این همان جمله معروف است که «امر به شیء، امر به لوازم آن هم می‌باشد». در آیه مبارکه، خداوند متعال، بسیج امکانات جهت تریب و ترساندن دشمنان را واجب کرده است. از لوازم قطعی این بسیج همه‌جانبه، بسیج علم و پژوهش می‌باشد. پس بسیج علم و پژوهش واجب می‌شود، کماینکه از لوازم قطعی این بسیج همه‌جانبه، تنوع و تعدد علم و پژوهش است، پس تنوع و تعدد علم و پژوهش واجب می‌گردد. بنابراین آیه مبارکه ضمن ایجاد بسیج همه‌جانبه، تنوع و تعدد علم و پژوهش را واجب کرده است.

از این روش در دانش اصول فقه به غیر مستقلات عقلیه یاد می‌کنند. فقها در موارد معینی مانند مقدمه واجب، نهی از ضد، فساد عبادت منهی، اجزاء و اجتماع امر و نهی از این روش استفاده کرده‌اند. درخصوص آیه مبارکه نیز برخی فقها به روش غیرمستقلات عقلیه، احکامی را استفاده کرده‌اند. شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ق) در المبسوط از آیه مبارکه برای استنباط حکم تعلیم و تعلم در تیراندازی و اسب‌دوانی و انجام مسابقات به منظور کسب مهارت‌های لازم در رشته‌های نظامی از روش مذکور استفاده کرده و فتوای به وجوب داده است. وی در این باره می‌گوید: «ان الله تعالی امر بإعداد الرمی و رباط الخیل للحرب و لقاء العدو و الاعداء و ذلك لا یكون إلا بالتعلم و النهایة فی التعلیم المسابقة بذلک لیکدّ کل واحد نفسه فی بلوغ النهایة و الحدق فیہ» (طوسی، ۱۳۷۸: ۲۸۹/۶)، یعنی: خداوند متعال به تیراندازی، نگهداری اسبان جنگی، مواجهه با دشمن و بسیج عمومی امر کرده است و تحقق این امر ممکن نیست، مگر به آموزش‌های نظامی و آموزش‌های نظامی هم منتهی به برگزاری مسابقات می‌شود تا اینکه هرکس برای پیروزی در مسابقه نهایت تلاش خود را مبذول داشته و بدین ترتیب به مهارت‌های لازم دست پیدا کند. بنابراین فراگیری فنون نظامی و کسب مهارت‌های لازم واجب می‌گردد. بیش‌تر فقهایی که در بخش گذشته، به دنبال برداشت اطلاق از آیه توسط شیخ طوسی از وی تبعیت کردند. در این بخش نیز از شیخ طوسی تبعیت نموده و با روش غیرمستقلات عقلیه، احکام مذکور را تأیید کردند.

تمسک فقها به آیه مبارکه به روش غیرمستقلات عقلیه، نشان‌دهنده صحت اعمال این روش نسبت به آیه مبارکه بوده و به‌کارگیری آن را برای تطبیق بر سایر مصادیق ممکن می‌سازد، زیرا لوازم مواجهه با دشمنان و بسیج عمومی نه در موارد تیراندازی و نگهداری اسبان جنگی خلاصه می‌شود و

نه این موارد همواره در حکم لزوم باقی می‌مانند. بنابراین، باید تابع حکم لزوم بود تا هرکجا حکم لزوم از حیث مفهوم یا مصداق گسترش می‌یابد در مفاد آیه مبارکه، آن مفاهیم و مصداق مندرج بوده و امر به اعداد و آمادگی، امر به آن‌ها نیز خواهد بود. بر این اساس، علم و پژوهش و نیز تنوع و تعداد آن‌ها که در عصر حاضر از لوازم قطعی مواجهه با دشمنان می‌باشد، به سبب وجوب اعداد و آمادگی، واجب می‌گردد.

۴-۲-۳. **غرض شارع:** سومین راه از راه‌های چهارگانه برای اثبات تنوع و تعدد در علم و پژوهش، تمسک به غرض شارع است. آیه مبارکه، علاوه بر نکات و پیام‌های گذشته، بر غرض و هدف شارع نیز دلالت دارد. ظاهر آیه مبارکه این است که ترهیب و ترساندن دشمنان هدف می‌باشد، پس هر آنچه که موجب تقویت این هدف باشد، مطلوب آیه و هر آنچه که موجب تضعیف آن باشد، مبعوض آیه است. از این روش گاهی به ممنوعیت نقض غرض یاد کرده و در کتاب‌های فقهی به آن استناد می‌کنند. در این روش ابتدا غرض شارع با قطع یا با ظن معتبر کشف شده و سپس کلیه مناقضات و مضادها و هر آنچه که در تقابل با غرض شارع است، ممنوع می‌شود. از میان فقیهان معاصر، آیت‌الله خوئی (متوفای ۱۴۰۹ق) از همین روش استفاده کرده و به استنباط حکم فروش سلاح به کفار در زمان صلح پرداخته است. وی معتقد است که فروش سلاح به دشمنان اسلام حتی در شرایط صلح حرام می‌باشد، زیرا با غرض شارع در آیه مبارکه که ترهیب و ترساندن دشمنان را مورد هدف قرار داده، ناسازگار است. هدف آیه مبارکه این است که آنان همواره در خوف از ناحیه مسلمانان باشند، فروش سلاح به آنان، این غرض را نقض کرد و به آنان احساس قدرت و اطمینان می‌دهد. ایشان در این باره در کتاب مصباح‌الفقاهه می‌نویسد: «أَنَّهُ قَدْ أَمَرَ فِي الْآيَةِ الشَّرِيفَةِ «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مِمَّا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (انفال: ۶۰) بِجَمْعِ الْأَسْلِحَةِ وَغَيْرِهَا، لِلْإِسْتِعْدَادِ وَالتَّهْيِئَةِ إِلَى إِرْهَابِ الْكُفَّارِ وَقِتَالِهِمْ، فَبَيْعُهَا مِنْهُمْ وَ لَوْ فِي حَالِ الْهَدَنَةِ نَقْضٌ لِلْغُرُضِ، فَلَا يَجُوزُ» (خوئی، ۱۳۷۷: ۳۰۵/۱). یعنی: خداوند متعال در آیه شریفه به جمع اسلحه و غیر آن، امر کرده و خواسته است که با آمادگی و فراهم آوردن وسایل موردنیاز به ترهیب و ترساندن دشمنان مبادرت ورزید.

بی‌شک این برداشت از آیه و برداشت‌های مشابه آن، افق نگاه به آیه را گسترش داده و چشم‌انداز وسیع‌تری را برای آن ترسیم می‌کند، به خصوص اینکه قاعده ممنوعیت نقض هدف آیه، هم از جنبه مفهومی به فروش سلاح محدود نشده و هم از جنبه مصداقی به آن محدود نمی‌شود. بنابراین به مجرد کشف هدف شارع از طریق قطع یا از طریق ظن معتبر می‌توان به نفی مناقضات و مضادهای آن مبادرت ورزید.

با توضیح روش ممنوعیت نقض غرض آن، چنانکه در مبنای آیت‌الله خوئی آمده است، می‌توان از آن در اثبات وجوب تنوع و تعدد علم و پژوهش بهره برد، زیرا هدف شارع تریب و ترساندن دشمنان بوده و این هدف با کوتاهی و اهمال در تحصیل علوم متعدد و متنوع که موجب قدرت مسلمانان و تفوق بر دشمنان می‌شود نقض می‌گردد و چون نقض غرض شارع ممنوع است، تحصیل علوم و فنون متعدد و متنوع، لازم و ضروری شده و ترک آن جایز خواهد بود.

۴-۲-۴. **مناسبت حکم و موضوع:** چهارمین راه از راه‌های چهارگانه برای اثبات تنوع و تعدد در علم و پژوهش مناسبت حکم و موضوع است. مناسبت حکم و موضوع یکی از مناشئ ظهور است که به سبب فهم عرفی و ارتکاز عقلایی برای ادله لفظی مطرح شده و از لحاظ ارزش علمی و استدلالی، حجت و معتبر است و بر این اساس، مناسبت حکم و موضوع از خصوصیات دلیل لفظی به‌شمار می‌رود و مانند مبحث امر و نهی، اطلاق و عموم، مفاهیم و اصول لفظیه که از خصوصیات دلیل لفظی هستند، به‌کار برده می‌شود. مهم‌ترین استفاده‌ای که از این روش در دانش اصول فقه می‌شود، تخصیص و تعمیم است. گاه دلیل لفظی عام است، اما وجود این روش در ارتکازات عرفی سبب تخصیص آن می‌شود؛ مانند کلمه «شستن» در عبارت «شستن لباس در صورت نجاست لازم است»، کلمه «شستن» شستن به وسیله غیر آب را شامل می‌شود، اما مناسبت حکم و موضوع، آن را به خصوص آب، تخصیص می‌دهد و گاه دلیل لفظی خاص است، اما وجود این روش در فهم عرفی سبب تعمیم آن می‌شود؛ مانند کلمه «کوزه» در عبارت «وضو از کوزه‌ای که در آن آب نجس است باطل می‌باشد» که مناسبت حکم و موضوع آن را از کوزه به هر ظرفی که آب قلیل در آن نجس است، تعمیم می‌دهد (صدر، ۱۴۲۹: ۲۶۲/۶).

آیه مبارکه به سبب اینکه از ادله لفظی است، روش مناسبت حکم و موضوع در آن راه پیدا می‌کند. با پیاده‌سازی این روش در آیه مبارکه، تعمیم که از کارکردهای به‌کارگیری این روش است. حاصل می‌شود. توضیح تعمیم در آیه مبارکه این است که بسیج همه امکانات و قوت‌ها برای تریب و ترساندن دشمنان واجب می‌باشد، حکم که وجوب است، موضوع که بسیج همه امکانات می‌باشد، اقتضا می‌کند نه موضوع مختص به مصادیق محدود باشد و نه قوه مختص به قوای معین باشد، در نتیجه هم موضوع تعمیم یافته و غیر فروش سلاح به دشمنان، سبب و رمایه و خضاب را شامل شده و هم قوا تعمیم یافته و غیر قوه نظامی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را شامل شده است.

با تعمیم آیه مبارکه به مناسبت حکم و موضوع، هم بسیج امکانات در حوزه علم و پژوهش واجب می‌شود و هم تنوع و تعدد علم و پژوهش واجب می‌گردد، زیرا تمام این امور در تریب و ترساندن دشمنان، نقش ایفا می‌کند.

۵. نتیجه‌گیری

۱-۵. بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی با رویکرد فقه تمدنی تنظیم شده و در همه بخش‌های آن از جمله علم و پژوهش این رویکرد مورد اهتمام بوده است.

۲-۵. فقه تمدنی، یکی از فقه‌های مضاف و تخصصی است که به سه محور اساسی می‌پردازد: ۱- استنباط احکام شرعی با رویکرد تمدنی ۲- پاسخ‌گویی به موضوعات و مسائل تمدنی ۳- ارائه تحلیل تمدنی از احکام شرعی.

۳-۵. فقه تمدنی به دو بحث مهم در دانش اصول فقه نیازمند است: ۱- بحث حجیت و اعتبار رویکرد تمدنی ۲- بحث نسبت رویکرد تمدنی به سایر ادله احکام شرعی.

۴-۵. تمدن در این نوشتار به معنای داشتن بیش‌ترین توسعه‌یافتگی فراگیر است. توسعه‌یافتگی فراگیر یعنی در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی، فناوری و حتی هنری، پزشکی و ورزشی، پیشرفته‌تر از همه جوامع عصر بودن و تأثیرگذاری بر همه آن جوامع یا بر بخش زیادی از آن‌ها در همه ابعاد مذکور یا در بیش‌تر آن ابعاد.

۵-۵. در منابع تشریح، ادله فراوانی بر تمدن‌سازی به معنای ایجاد بیش‌ترین توسعه‌یافتگی فراگیر وجود دارد که آیه شصت سوره مبارکه انفال یکی از آن ادله است. آیه مبارکه می‌فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَءَاخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ»؛ (انفال: ۶۰) (تا می‌توانید در برابر آنان نیرو از جمله اسب‌های آماده فراهم کنید تا با آن، دشمن خدا و دشمن خودتان و دیگر دشمنان را که نمی‌شناسید و خود می‌شناسد بترسانید).

۶-۵. آیه مبارکه از چهار طریق بر رویکرد فقه تمدنی در بخش علم و پژوهش و نیز تنوع و تعدد آن دلالت دارد: اول. اطلاق دوم. تلازم سوم. غرض شارع چهارم. مناسبت حکم و موضوع.

۷-۵. توصیه نخست آیت‌الله خامنه‌ای در بیانیه گام دوم انقلاب به علم و پژوهش و نیز به تنوع و تعدد آن اختصاص یافته است، از طرق چهارگانه مذکور، هم وجوب علم و پژوهش اثبات می‌شود و هم تنوع و تعدد علم و پژوهش.

منابع

- قرآن کریم. ترجمه مکارم شیرازی، ناصر.
۱. ابن ادریس حلی، محمدبن منصور (۱۴۱۰). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
 ۲. ابن براج (قاضی طرابلسی)، عبدالعزیز (۱۴۰۶). المهذب. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
 ۳. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۴۲۴). مقدمه ابن خلدون. بیروت: دار الفکر.
 ۴. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی‌تا). التحریر و التئور. بی‌جا: بی‌نا.
 ۵. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۳۸۷). معجم مقاییس اللغة. قم: مکتبه الاعلام السلامی.
 ۶. ابن فهد حلی، جمال الدین احمدبن محمد (۱۴۰۷). المهذب البارغ فی شرح المختصر النافع. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
 ۷. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع- دار صادر.
 ۸. بهجت‌پور، عبدالکریم (۱۳۹۲). تفسیر تنزیلی. مبانی اصول قواعد و فوائد. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
 ۹. حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۲). منتهی المطلب فی تحقیق المذهب. مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
 ۱۰. حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۴). تذکره الفقهاء. قم: مؤسسه آل‌البتیة.
 ۱۱. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۷). بیانیه گام دوم انقلاب. تهران: معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه.
 ۱۲. خوئی، سید ابوالقاسم موسوی (۱۳۷۷). مصباح الفقاهه. قم: مکتبه الداوری.
 ۱۳. خویی، سید ابوالقاسم موسوی (۱۴۲۲). مبانی تکملة المنهاج. قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی.
 ۱۴. خمینی، سید روح‌الله موسوی (۱۳۸۵). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
 ۱۵. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
 ۱۶. راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله (۱۴۰۵). فقه القرآن. قم: منشورات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
 ۱۷. زینوندی، علی و کیمیا محمدی (۱۳۹۳). قاعده نفی سبیل در اندیشه اسلامی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، ش ۲۶.
 ۱۸. سائلی، علی (۱۴۰۲). الدراسات التأسیسیة للفقہ الحضاری. قم: جامعة المصطفی (ص).
 ۱۹. صاحب بن عباد، اسماعیل (۱۴۱۴). المحيط فی اللغة. بیروت: عالم الکتاب.
 ۲۰. صدر، سید محمد باقر (۱۴۲۹). اقتصادنا. قم: المؤتمر العالمی للإمام الشہید الصدر.
 ۲۱. صدر، سید محمد باقر (۱۴۲۹). دروس فی علم الاصول. قم: المؤتمر العالمی للإمام الشہید الصدر.
 ۲۲. طباطبائی، علامه سید محمد حسین (۱۳۹۱). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
 ۲۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الامامیه. تهران: المکتبه المرتضویه لإحیاء الآثار الجعفریه.
 ۲۴. عاملی، (شہید ثانی) زین الدین بن علی (۱۴۱۶). تمهید القواعد الاصولیه و العربیه لتفریح قواعد الاحکام الشرعیة. قم: دفتر تبلیغات اسلام.
 ۲۵. علم الهدی، سید مرتضی (بی‌تا). رسائل الشریف المرتضی. قم: دار القرآن الکریم.

۲۶. عمید، حسن (۱۳۶۲). فرهنگ عمید. تهران: انتشارات امیر کبیر.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹). کتاب العین. قم: نشر هجرت.
۲۸. فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹). من وحی القرآن. بیروت: دار الملائک.
۲۹. مجلسی اول، محمد تقی (بی تا). روضة المتقین. قم: معهد کاشانیپور الثقافی الاسلامی.
۳۰. معین، محمد (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی معین. تهران: چاپخانه سپهر.
۳۱. وجدی، محمدرید (۱۹۷۱). دائرة معارف القرن العشرين. بیروت: دار المعرفة